

رگباری که گل‌های داودی را سگفت

کوتاه در فیلم سینمایی «بی‌تا» به اوسپر ده می‌شود. استعداد بازیگری، چیزی بود که معصومی یک‌باره در وجودش به آن پی برد. با همان نقش کوتاه، مورد توجه بهرام بیضایی جوان و رویا پرداز قرار می‌گیرد تا در «رگبار» در نخستین فیلمش، نقش اصلی را به پروانه معصومی بسپارد. روایت خود پروانه معصومی نیز از انتخابش برای نقش «عاطفه» خلی از لطف نیست: «در بارگشت به ایران هم روزهای سختی داشتیم. آن زمان یادم است پیش از اینکه من نگران وضعیت خودم باشم، همسرم نگرانم بود که می‌بادا من به این خاطر افسردگی بگیرم. تا اینکه یک روز که من مشغول کارهای خانه بودم همسرم با من تماس گرفت و از من خواست به دفترش که نزدیک خانه‌مان بود بروم و من وقتی رفتم دیدم آقای احمد رضا احمدی و بهرام بیضایی در دفتر کار همسرم حضور دارند و همان روز آقای احمدی پیشنهاد بازی در فیلم رگبار را به من دادند. البته من قبلاً در فیلم بی‌تا در یک نقش خیلی کوتاه بازی کرده بودم ولی چون نقشم خیلی کوتاه بود نمی‌شد جز و کارهایم حساب کنم. در آن زمان من علاقه‌ای به بازیگری نداشتم و دوست هم نداشتم بازی کنم اما برای همسرم که خیلی نگرانم بود بازی در این فیلم را قبول کردم بعد از بازی در فیلم رگبار احساس کردم که می‌توانم این کار را ادامه دهم و بازیگر خوب شد بازیگری که کسی از حضورش احساس سرافکندگی نکند.

لیته در آن زمان هم خانواده پدرم که کرد بودند نسبت به این مسأله واکنش نشان دادند و به پدرم نامه‌ای نوشتند که اگر نمی‌توانی جلوی دخترت را بگیری خودمان بیاییم و این کار را انجام دهیم! اما پدرم خیلی فاطمانه گفته بود که دخترم دیگر بزرگ شده و شوهرش برای او تصمیم می‌گیرد و به من گفت اصلاً از این موضوع ناراحت نشو و کارت را با جدیت تمام ادامه بده فقط تمام سعی‌ات را بکن که هیچ وقت مرا سرافکنده نکنی...» زندگی حالاً روی معصومی و همسرش لبخند می‌زند. او در چند فیلم دیگر نقش آفرینی می‌کند اما نخستین فیلم معصومی پس از انقلاب، «گل‌های داودی» به کارگردانی رسول صدرعاملی بود. بازی در نقش «عصمت» مادر «جاود» با نقش آفرینی بیژن لیکانیا، ظهور دوباره معصومی را در سینمای ایران اعلام کرد. فیلمی که باعث شد او پروانه زرین بازیگر نقش اول زن راز سومین جشنواره فیلم فجر را دریافت کند. این جایزه سه سال بعد هم برای بازی در دو فیلم «جهیزیه‌ای برای ریاب» و «هترسک» بر شانه‌های معصومی نشست تا او را به یکی از پرافتخارترین بازیگران دهه ۱۳۶۰ سینمای ایران تبدیل کند.

«راه دوم» اما نقطه عطفی در کارنامه معصومی بود. او درباره این فیلم گفته: «این فیلم نقطه عطفی از حضور زنان در سینمای بعد از انقلاب بود. تا قبل از این فیلم، زنان در سال‌های اولیه انقلاب، منفعل و در حاشیه بودند ولی با آمدن فیلم راه دوم مسیر عوض شد و زن‌ها در فیلم‌های ایران نقش محور به عهده گرفتند.» با وجود همه نقش آفرینی‌های معصومی، شاید علاقه‌مندان سینمای ایرانی هرگز بازی بی‌بدیل او را در «طوبی» فراموش نکنند. نقشی متفاوت با بازی رشک بر لگیز معصومی که همواره در اذهان سینما دوستان جاودان شد.

زادروزش ۱۱ اسفندماه ۱۳۲۳ است. ۱۱ اسفندی که در تطبیق با تاریخ میلادی، سال روز تولد میخائیل گورباچف، آخرین رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز می‌شود. پروانه معصومی با نام اصلی «سکینه کیودر آهنگی» در نفس‌های واپسین سال ۱۳۲۳ در تهران متولد شد. چه کسی فکرش را می‌کرد، دختر سر به زیر و خجول محله دانشگاه تهران، برهه‌ای بدل به یکی از بهترین‌های سینما و تلویزیون ایران شود؟ سرش به درس بود، نه گروه سرود، نه تئاتر، اصلاً شاید خودش هم فکرش را نمی‌کرد، دست تقدیر چند سال بعد او را به کجاها می‌کشاند. دوران دبستان و دبیرستان مثل نخستین رگبار بهارین گذشت و در پس رنگین کمان زیبای روزگار جوانی، سردر دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه ملی مقابل معصومی ظاهر شد. او با دیپلم منابع طبیعی وارد دانشگاه ملی شد اما سه سال بعد، اتفاق دیگری می‌افتد. معصومی ترجیح می‌دهد در آلمان تحصیلاتش را ادامه بدهد. آلمانی که دو دهه پس از جنگ جهانی دوم و سقوط نازیسم فقی‌های تازه‌ای پیش روی خود می‌دید، گویی او را هم فراخوانده بود. تا معصومی برای آشنایی بهتر با زبان ژرمن‌ها عازم سرزمین‌شان شود. روزهای سختی در انتظارش بودند. انگار ارتباط با همکلاسی‌های موبور و چشم آبی‌اش حتی با وجود تسلط نسبی به زبان‌شان آنقدرها هم ساده نبود و تفریحش شده بود پیاده روی کنار دیوار برلین. دیو تنهایی شده بود هم صحبت و دوست دختر چشم‌ابر و مشکلی! معصومی اما سر تسلیم نداشت. کوشید زبان روسی را هم در همان دانشکده بیاموزد و همین کمکش کرد تا عصرهای تنهایی در پلیس‌یون کوچکش، با شاهکارهای ماکسیم گورکی، آنتوان چخوف، لئو تولستوی و

صد البته فتودور داستایوفسکی بگذرد. عصرهایی که باز هم دیو تنهایی از پشت پنجره کوچک اتاقش سرک می‌کشید تا حواس او را برت کند. حس زلزله‌ای اما به او نهبیب می‌زد که انگار وقعا زیر نظر لست‌اسنگینی سایه نگاه مر دی را مدت‌ها روی خود حس می‌کرد تا سرانجام، روزی مرد دل به دریا می‌زند و با زبان سرزمین مادری معصومی یا او حرف می‌زند. میان بهت معصومی، یا شاید خوشحالی پنهانی که پس از مدت‌ها تنهایی هموطنی را می‌بیند و با او هم کلام می‌شود. کنار مسعود معصومی راه می‌رود و نمی‌تواند شادی‌اش را از این ملاقات ناگهانی پنهان کند. سر می‌چرخاند و دیو تنهایی را می‌بیند که به دیوار برلین تکیه زده و مغموم آن دو را می‌نگرد و لحظه‌ای بعد انگار می‌چهد آن سوی دیوار و تا سالیان دیگر هرگز سراغ معصومی نمی‌آید و جای او، روزهای زیبایی برای معصومی آغاز می‌شود. شاید آن‌ها از همان بر خورده اول دریافتند که این آشنایی به از دواج می‌انجامد. پیوندی که حتی باعث شد نام اصلی او تغییر کند. معصومی و همسرش به ایران بازمی‌گردند و از آنجا که مسعود معصومی عکاسی برجسته بود و با سینماگران وقت ایران هم ارتباط خوبی داشت، پروانه معصومی نیز به تدریج با اهالی سینمای ایران آشنا می‌شود. تا آنجا که سال ۱۳۵۱ نقشی



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com

rooznamehsaba

تهران خیابان آیت‌الله مبنی کوچه خجسته منش پلاک ۵
تلفن: ۶۰ ۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستره روز

هجرتی که پایان کار نیست

پروانه معصومی از آن دست بازیگرانی است که بیشتر در سینما مطرح بود تا تلویزیون اما او یک نقش مانا در سینما بازی کرد. «هاجر» همسر «ملک لستر» با هنرمندی داریوش ارجمند، یکی از درخشانترین کارهای او محسوب می‌شود. او با بازی در این سریال، به انضمام مجموعه «یوسف پیامبر» نشان داد بازیگری نیست که منحصر به سینما باشد. اما شاید این پرسش پیش بیاید که چرا معصومی در سال‌های اخیر کم کار شده و خبری از او نیست؟ پاسخ این است که او مدت‌هاست پایتخت را با تمام خطرات تاج و شیرینش ترک کرده و حالا در روستای طاهر گوراب صومعه‌سرا زندگی دور از هیاهویسی دارد. معصومی درباره این مهاجرت می‌گوید: «طبیعت درس گذشت، مقاوم بودن در برابر سختی‌ها و آرامش به مامی دهم و در ضمن باعث می‌شود نگاه آدم به زندگی متفاوت باشد. مردم روستا و شهرهای کوچک مایل به حال و آحوال یکدیگرند و در غم‌ها و شادی‌ها در کنار هم هستند و مثل تهران نیست که همسایه نام همسایه‌اش را نداند. زمانی که چند سال پیش از تهران به شمال کشور آمدم بودم اگر مثلاً جلوبوم حرکت می‌کرد و سر نشینش اشغالی به بیرون پرتاب می‌کرد زیاد تعجب نمی‌کردم و واکنش نشان نمی‌دادم و شاید سری تکان می‌دادم و احساس تلسف می‌کردم. اما الان شرایط فرق کرده و تاجتین اتفاقی در این طبیعت زیبا و سرسبز رخ می‌دهد و واکنش نشان می‌دهم؛ طبیعت با همه مهربان و بخشنده است و ویرانی همه چیز طبیعت ویرانی به همراه دارد؛ همان طوری که نابودی جنگل‌ها باعث جاری شدن سیل در مناطق مختلف شده است و کلی آسیب و خسارات به بار آورده است ولی گویا هنوز آن طور که باید حواسمان نیست که چه بر سر طبیعت می‌آوریم.» هر چند پروانه معصومی نه تنها از پایتخت بلکه از حرفه‌اش نیز فاصله گرفته است اما به نظر نمی‌رسد داستان او با سینما و تلویزیون ایران اینجا به پایان برسد. کسی چه می‌داند شاید معصومی همانطور که یک‌باره تصمیم می‌گیرد به آلمان برود، همان‌گونه که یک دفعه به صرفت مهاجرت از تهران می‌افتاد، به همین ترتیب هم روزی دوباره با بازی بی‌بدیل و رشک لگیزش به سینمای ایران بازگردد.

شما معتبر هستید
شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره‌های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول



www.mci.ir